

حماسه پژوهی در نهج البلاغه

مونس صدیقیان کاشی^۱

چکیده

حماسه را تاریخ خیالی ملت‌ها نامیده‌اند. بارزترین ویژگی نهج البلاغه که آن را از دیگر کتاب‌ها متمایز و ممتاز کرده و در فرهنگ و ادب اسلامی جایگاه ویژه و برجسته‌ای به آن داده است، عبارت‌پردازی زیبا و آرایش لفظی و روح و آهنگ حماسی نهج البلاغه است مفاهیم عالی و ماندگار نهج البلاغه آن گاه که به زیور هنر فصاحت و بلاغت آراسته می‌شود و صناعت‌های لفظی و معنوی به خصوص سجع و آهنگ کلام به آن جان می‌بخشد. در این تحقیق سعی داریم که به برخی از سخنان امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه که از آن بوی حماسه برمی‌خیزد، بپردازیم.

کلمات کلیدی: حماسه پژوهی، حماسه، نهج البلاغه.

^۱ سطح دو (مدرسه علمیه حضرت امته س)
monessedighian@gmail.com

مقدمه

نهج البلاغه و مطالعه آن می تواند ما را در ارائه الگویی در مورد نحوه عمل امیرالمومنین در مواجهه با مسائل مختلف به دست دهد. آنچه مورد تاکید است این است که تاکنون نهج البلاغه جایگاه واقعی خود را در میان دیگر کتب روایی نیافته است و به نوعی مهجور بوده است.^۱

در این تحقیق سعی داریم که به برخی از سخنان امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه که از آن بوی حماسه برمی خیزد، بپردازیم.

۱ ضرورت تحقیق

همانا پژوهش در نهج البلاغه از جنبه های مختلفش پژوهشی مفید است و نهج البلاغه یکی از مهم ترین منابع فرهنگ اسلامی نزد مسلمانان، خصوصاً است. این پژوهش به بررسی سخنان حماسی امام علی (ع) می پردازد. و از سوی دیگر آگاهی از سیر خطابه و شناخت حماسه و مضامین آن در ادبیات عرب و رابطه میان خطابه و حماسه و تفکیک موضوعات خطبه های حماسی نهج البلاغه، می تواند اهمیت این پژوهش را روشن نماید.

۲ پیشینه ی تحقیق

از پژوهش هایی که با محوریت حماسه در نهج البلاغه انجام گرفته است، می توان به موارد زیر اشاره داشت:

- حماسه در خطبه های نهج البلاغه، پژوهشگر عقیل اسمعیلی نجار، استاد راهنما ابراهیم دیباچی، استاد مشاور فیروز حریرچی. کارشناسی ارشد. رشته زبان و ادبیات عرب. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، مرکز کارشناسی ارشد. ۱۳۷۷: [۴]، ۱۱۳، ۶ص.
- حماسه در خطبه های نهج البلاغه امام علی (ع)، پایان نامه، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه فردوسی مشهد، دانشجو: محمد نگارش، استاد راهنما: محمود اسداللهی، سال انتشار: ۱۳۷۵.

^۱ - جهان، فرزاد، عرفان علی (ع) با حماسه قرین است / الگوی رفتاری امام در نهج البلاغه، سایت شفقنا (<https://fa.shafaqna.com/news/154845>)، زمان انتشار: ۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ | ساعت: ۱۵:۱۷ | کد خبر: ۱۵۴۸۴۵.

– اصول و موازین شورانگیزی در خطبه جهاد نهج البلاغه، نویسندگان: لیلا وثیقی، مهرناز گلی ، ولی‌اله حسومی.

مفهوم شناسی

۳ لغت

حماسه، [حَ سَ] [عِ اِمَص] دلاوری و دلیری . (ناظم الاطباء). دلاوری . (منتهی الارب). شجاعت . (اقرّب الموارِد). – حماسه خوانی کردن ؛ اشعار رزمی و هیجان انگیز خواندن . – حماسه سرا ؛ کسی که اشعار حماسی و رزمی سراید . – حماسه سرایی ؛ سرودن نوعی اشعار رزمی . شدت و سختی در کار . (اقرّب الموارِد). || (مص) دلیر شدن . || سخت شدن . (المصادر زوزنی).^۱

حماسه /he(a)māse/ ۱. امری افتخارآمیز که از روی شجاعت، مهارت، و شایستگی انجام شده باشد. ۲. (ادبی) نوعی شعر در وصف پهلوانان که داستان‌های منظوم از نبردها، دلاوری‌ها، و افتخارات قومی و نژادی یک ملت را دربر دارد، مانند شاهنامه فردوسی. ۳. (اسم مصدر) شجاعت؛ دلاوری؛ دلیری.^۲

(حَ سَ) [عِ . حماسه] ۱ – (مص ل .) دلیری کردن . شجاعت نمودن . ۲ – (ا .) شعر رزمی .^۳

۴ اصطلاح

حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات فردی یا قومی می‌باشد که شامل مظاهر مختلف زندگی آن‌ها می‌شود . حماسه‌ها عموماً منظوم نوشته می‌شوند. به داستان‌ها و موضوعات غیررزمی در ادبیات، بزمی یا غنایی گفته می‌شود. دن کیشوت نمونه‌ای خاص از حماسه است.^۴

حماسه در لغت به معنی دلیری و شجاعت، اثری داستانی روایتی است با زمینه‌ای قهرمانی و رنگ قومی و ملی و سبکی فاخر که در آن حوادثی خارق‌العاده در گذشته‌ای دور اتفاق می‌افتد. از این رو حماسه را تاریخ

^۱ – لغت‌نامه دهخدا.

^۲ – فرهنگ فارسی عمید.

^۳ – فرهنگ فارسی معین.

^۴ – ویکی پدیا، حماسه، سایت ویکی پدیا (<https://fa.wikipedia.org/wiki/حماسه>)، ۴ ژوئن ۲۰۱۹ ساعت ۱۷:۳۴.

خیالی ملت‌ها نامیده‌اند. قهرمان حماسه از خصوصیت‌های فوق طبیعی برخوردار است. نیروی جسمانی و نیز نیروهای درونی و معنوی فوق بشری دارد و در طی حوادث مختلف با نیروهای شیطانی یا قهرمان‌هایی که آنها نیز دارای خصوصیات فوق بشری هستند درگیر می‌شود. حوادث حماسه در فضایی که از نظر زمانی بسیار دور است می‌گذرد و عرصه‌ی آن بسیار وسیع است و با آن‌که اغلب حماسه‌ها جنبه‌ی ملی و قومی دارند، گاه صحنه‌ی حوادث آنها کل جهان حتی جهان زیر زمینی و فرازمینی را نیز دربر می‌گیرد.^۱ آنچه حماسه‌ها روایت می‌کنند، هر چند ممکن است تاریخ واقعی گذشته‌های بسیار دور ملت‌ها انگاشته شوند؛ اما روایات، تاریخ واقعی نیستند، با این همه بعضی از حوادث دوران‌های دور گاه در حماسه‌ها خود را نشان می‌دهند و به صورتی مبالغه‌آمیز و آمیخته با افسانه‌های تخیلی به وجود می‌آیند. "ایلیاد" اثر "هومر" در میان حماسه‌های یونانی و داستان "گشتاسپ" در شاهنامه از این نوعند.^۲

حماسه در نهج البلاغه

نهج البلاغه، این اثر جاودانه، برگرفته از انوار سخنان گهربار امیرمؤمنان علی(ع)، بزرگمرد تاریخ بشریت است که هیچ‌گاه گذشت زمان پرده کهنگی و غبار فراموشی بر سیمای پرفروغ او نیفتاده، از شکوه آن نکاسته و جلوه‌های تقوا، عدالت، جهاد و دیگر صفات برجسته او را از یاد نبرده و در برابر دنیایی از عظمت، دانش و حکمت او سر تعظیم فرود آورده است؛ جاذبه‌های کلام امیرمؤمنان از مرزهای تعصب و فرقه‌گرایی گذشته، دوست و دشمن را به ستایش واداشته که با زبان اندیشه و سوز دل گونه‌ای از فضیلت او را بیان کرده‌اند. نهج البلاغه که در لغت به معنای «شیوه بلاغت» است، منتخبی از خطبه‌ها، دعاها، وصایا، نامه‌ها و جمله‌های کوتاه مولای متقیان علی(ع) است که ادیب نامور و محدث بزرگوار، مرحوم سیدرضی(ره) در سال ۴۰۰ هجری از میان صدها کتاب و منبع گردآوری و تنظیم کرده است.^۳

بارزترین ویژگی نهج البلاغه که آن را از دیگر کتاب‌ها متمایز و ممتاز کرده و در فرهنگ و ادب اسلامی جایگاه ویژه و برجسته‌ای به آن داده است، عبارت‌پردازی زیبا و آرایش لفظی و روح و آهنگ حماسی نهج

^۱ - انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، منصوره شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰.

^۲ - حماسه‌سرایی در ایران، صفاء ذبیح‌الله؛ تهران، امیرکبیر، ۵۲، ص ۲۱.

^۳ - فضای فرهنگی - اجتماعی صدور خطبه‌های نهج البلاغه، احد داوری‌چلقانی / مدرس گروه قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن، منبع: فصلنامه پژوهشی در تفسیر قرآن و نهج البلاغه شماره ۱

البلاغه است مفاهیم عالی و ماندگار نهج البلاغه آن گاه که به زیور هنر فصاحت و بلاغت آراسته می‌شود و صناعت‌های لفظی و معنوی به خصوص سجع و آهنگ کلام به آن جان می‌بخشد، روح و جان شنونده را به تسخیر خود در می‌آورد و او را شگفت زده کلمه به کلمه به دنبال خود می‌کشاند. سید رضی به عنوان شاعری ادیب در ابتدا بیش از هر چیز، شیفته این برجستگی هنری سخنان امام - علیه السلام - شد. که قلم به دست گرفته و سخنان آن حضرت را گرد آورد و نام زیبای «نهج البلاغه» را بر اثر جاودان خود نهاد؛ چنانکه خود در مقدمه این کتاب گوید: «چنین کتاب طراز فصاحت است و پیرایه بلاغت، عربیت را بها فزاید و دین و دنیا را به کار آید؛ که بلاغتی چنان، نه در گفتاری فراهم آمده است و نه یک جا در کتابی! چه امیر مؤمنان سرچشمه فصاحت است و آبشخور بلاغت. «فصاحت، خود را به کلام حضرتش آراید تا به جمال رسد، و بلاغت، در کنار او زاید و به کمال رسد. او بود که نقاب از چهره سخن کشید تا مترسّل زیبایی آن را دید. آیین گفتار را از او وام گرفتند، و خطیبان بر جای پایش گام نهادند و واعظان از خواندن کلام او نام یافتند. با این همه او گوی از همگان برد و اینان بدو نرسیدند، او پیش افتاد و اینان واپس خزیدند، چه در گفتار او رنگی از علم خداست و بویی از گفتار مصطفی - صلی الله علیه و آله - . و به راستی تنها سید رضی شیفته این جمال و جلال نشد، بلکه هر کس با نهج البلاغه آشنا شد و از سیوی عشق جرعه‌ای نوشید، مدهوش این آستان شد و در برابر آن عظمت کلام سر تعظیم فرود آورد.¹

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: نهج البلاغه که شامل قسمتی از خطبه‌های امیرالمؤمنین است انواع خطابه‌ها دارد؛ هم موعظه‌های بلیغ دارد و هم خطابه‌های حماسی و اجتماعی. شیخ محمد عبده، مفتی بزرگ مصر، شرح مختصری دارد بر نهج البلاغه و مقدمه‌ای بر آن نوشته. در آنجا می‌نویسد: یک تصادف سبب شد که من فراغتی پیدا کنم و به مطالعه‌ی نهج البلاغه بپردازم. وقتی که به مطالعه‌ی این کتاب پرداختم انواع سخنان در آن یافتم و سخت مرا تحت تأثیر قرار داد. خود را در وقت مطالعه‌ی این کتاب در حالی می‌دیدم که دائماً از صحنه‌ای وارد صحنه‌ی دیگری می‌شوم، پرده‌ها مرتب عوض می‌شد. یک وقت صحنه‌ای در برابرم مجسم می‌شد و گویا مردانی را جلو چشم خود می‌دیدم که پوست شیر و پلنگ به تن کرده‌اند و آماده‌ی حمله هستند. خود را در حالی می‌دیدم که چنان تحت تأثیر هستم که مایلم به میدان جنگ بروم، خون دشمن را بریزم و خونم ریخته شود. باز می‌دیدم صفحه و صحنه عوض شد، با یک واعظ و مدکر روبرو هستم که با سخنان

¹ - محمود صلواتی، ساختار گفتاری و آرایش هنری نهج البلاغه.

خود به دل نرمی و رقت و لطافت می بخشد، صفا می دهد. جای دیگر، پرده و صحنه عوض می شد، چنین حس می کردم که یک خطیب اجتماعی و سیاسی ایستاده و از مصالح عمومی سخن می گوید. جای دیگر مثل این بود که فرشته ای را می دیدم از عالم بالا دست دراز کرده و می خواهد مردم را به سوی عالم بالا بکشاند.^۱

۱ خطبه‌ها

۱.۱ خطبه ۱۱

«تَزُولُ الْجِبَالِ، وَ لَا تَزُلُ عِضُّ عَلِيٍّ نَاجِدِكَ، اَعْرَأْتُكَ جَمِيعَتَكَ، تَدْفِي الْاَرْضَ قَدَمَكَ اِرْمِ بِبَصْرِكَ اَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضِّ بِبَصْرِكَ، وَ اعْلَمِ اَنْ النِّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ»

فرزندم! (خطاب به فرزندش محمد ابن حنیفه در جنگ جمل) اگر کوه‌ها از جای کنده شوند تو پا بر جا باش، دندان‌ها روی هم بفشار جمجمه ات را به خدا بسیار (احتمال می رود مراد حضرت این باشد که فکر و اندیشه ات الهی باشد، و احتمال هم می رود که خود را به خدا بسپارد و با توکل به او به جنگ و به هیچ چیز دیگر میاندیش)، قدمت را روی زمین چونان میخ فرو رفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز، و دیده از نیروها و بارقه‌های شمشیر آنان پوش، و خیره مباش و بدان که پیروزی از نزد خداوند سبحان است.

آن جا که امام (علیه السلام) پرچم را به دست فرزند شجاعش «محمد بن حنیفه» می سپارد و در عباراتی کوتاه و مؤثر و دلنشین، قسمت مهمی از دستورات جنگی را برای او در هفت جمله بیان می دارد: نخست می فرماید: «اگر کوه‌ها مترلزل شود، تو تکان مخور!» (تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلُ). در واقع مهمترین مسأله در میدان جنگ، مسأله استقامت و پایداری است که رسیدن به پیروزی بدون آن غیر ممکن است؛ و امام (علیه السلام) نیز در آغاز، روی همین مسأله انگشت می گذارد. این جمله می تواند اشاره ای به مضمون حدیث معروفی باشد که درباره مؤمن نقل شده است که می فرماید: «الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ؛ فرد با ایمان همچون کوه پابرجاست که طوفانها و تندبادها آن را تکان نمی دهد!» در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می خوانیم: «الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْجَبَلَ إِذَا نُحِتَتْ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَى أَنْ يَنْحَتَ مَرْنُ دِينِهِ شَيْئاً؛ مؤمن، در دینش از کوه‌های پابرجا محکمتر است! چرا که کوه را گاهی می تراشند، ولی از دین مؤمن چیزی کم و تراشیده نمی شود!» سپس از این دستور کلی فراتر رفته و به جزئیاتی که

^۱ - مجموعه آثار شهید مطهری. ج ۲۵، ص: ۳۳۱

در این زمینه مؤثر و کار ساز است می پردازد: و در دومین جمله می فرماید: «دندانهای را به هم بفشار» (عَضَّ عَلَى نَاجِدِكِ). «ناجد» گاه به معنای دندانهایی که بعد از دندان «انیاب» واقع شده، تفسیر گردیده و گاه به معنای دندان عقل و گاه به معنای همه دندانها و یا همه دندانهای آسیاب. و در این جا مناسب معنای سوّم است. گفته می شود فشار آوردن روی دندانها دو فایده دارد: نخست این که ترس و وحشت را زایل می کند و به همین دلیل هنگامی که انسان از ترس بلرزد اگر دندانها را محکم بر هم بفشارد لرزش او ساکت یا کم می شود و دیگر این که استخوانهای سر را محکم نگاه می دارد و در برابر ضربات دشمن آسیب کمتری به آن می رسد و شبیه این معنا در خطبه دیگری از «نهج البلاغه» آمده است آن جا که می فرماید: «وَعَضُوا عَلَى الْأَصْرَاسِ فَإِنَّهُ آتِي لِلْسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِّ؛ دندانها را روی هم فشار دهید که این کار تأثیر شمشیر را بر سر کمتر می کند». در سوّمین جمله با تعبیر بسیار زیبایی می فرماید: «جمجمه خویش را به خدا عاریت ده!» (أَعْرِ اللَّهَ جُمُجْمَتَكَ). اشاره به این که آماده ایثار، جانبازی و شهادت در راه خدا باش که این آمادگی مایه شجاعت و شهامت و پایمردی است! بعضی از شارحان «نهج البلاغه» از این جمله، پیشگویی و بشارت نسبت به سرنوشت «محمد بن حنفیه» در میدان جنگ «جمل» استفاده کرده اند دایر بر این که تو از این میدان سالم برون خواهی آمد چرا که در مفهوم عاریت، باز پس گرفتن نهفته شده است. در چهارمین جمله می فرماید: «قدمهایت را در زمین میخکوب کن!» (تَدْفُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ). اشاره به این که فکر عقب نشینی و فرار از میدان هرگز در سر نیروان و در برابر دشمن ثابت قدم باش! همان گونه که قرآن مجید به مؤمنان دستور می دهد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در میدان نبرد با گروهی روبه رو می شوید ثابت قدم باشید!) تفاوت این جمله با جمله اوّل ممکن است در این بوده باشد که جمله اوّل عدم تزلزل در فکر و روحیه را بیان می کند و جمله اخیر عدم تزلزل ظاهری و جسمانی و عقب نشینی نکردن را در نظر دارد. در پنجمین جمله می فرماید: «نگاهت به آخر لشکر دشمن باشد!» (أَرِمْ بَبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ). این نگاه سبب می شود که به تمام میدان و لشکر دشمن احاطه پیدا کند و آرایش جنگی را در همه جای میدان زیر نظر بگیرد و از کم و کیف آن آگاه شود و محاسبات تهاجمی یا دفاعی خویش را بر اساس صحیح استوار سازد. در ششمین جمله می فرماید: «بعد از آن که تمام لشکر و جوانب میدان را در نظر گرفتی) نظرت را فرو گیر!» (وَعُصَّ بَصْرَكَ). این جمله، یا به معنای حقیقی آن است که خود را در میدان، دائماً متوجه مناطق دور دست که از تکرار نظر به آن، گاه ترس و رعبی به وجود می آید، مشغول نکند و تنها به اطراف خود بنگرد (توجه داشته باشید «عص بصر» به معنای بستن چشم نیست بلکه به معنای فرو انداختن و کوتاه کردن نگاه است) و یا به معنای کنایه است یعنی نسبت به کثرت نفرات و تجهیزات دشمن بی اعتنا باش و از آن چشم فروگیر و با شجاعت و شهامت بر دشمن بتاز و ضربات

خود را بی‌واهمه بر او فرود آور! شاهد این معنا جمله ای است که در خطبه دیگری از نهج البلاغه آمده است آن جا که می‌فرماید: «وَعَصُوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَاسْكُنُ لِلْقُلُوبِ؛ چشمهای خود را فرو گیرید تا قلب شما قویتر و روح شما آرامتر باشد». در هفتمین و آخرین جمله به یک نکته بسیار مهم و اساسی که جنبه معنوی و روحانی دارد و مایه قوت نفوس و آرامش خاطر می‌باشد، اشاره می‌کند و می‌فرماید: «با این همه بدان که نصرت و پیروزی از سوی خداوند سبحان است!» (وَأَعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ). اشاره به این که آنچه گفته شد تنها اسباب و مقدمات از نظر ظاهر به حساب می‌آید، آنچه مهم است اراده خداست که پیروزی و نصرت از آن سرچشمه می‌گیرد؛ بر او دل ببند و به او تکیه کن و موفقیت نهایی را از او بخواه که او بر هر چیزی قادر و تواناست و نسبت به بندگان با ایمان و مجاهد، رحیم و مهربان است! همان گونه که در قرآن مجید نیز می‌خوانیم: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ؛ پیروزی، تنها از سوی خداوند عزیز و حکیم است». جالب این که قرآن مجید در آغاز این آیه سخن از یاری فرشتگان به میان می‌آورد ولی با این حال می‌فرماید: «تصوّر نکنید که نصرت و پیروزی به دست فرشتگان است، بلکه تنها به دست خداوند قادر، عالم و تواناست!»^۱

۱.۲ خطبه ۲۶

در خطبه دیگر قبل از حرکت و رفتن به سوی جنگ «نهروان» به یاران و لشکریانش نخست به تهیه ابزار جنگی سفارش و سپس گوشزد می‌فرماید که پیروزی مرهون صبر و مقاومت که زاده تصمیم قاطع است می‌باشد: «فخذوا للحرب اهبتها و اعدوا لها عدتها فقد شب لظاهها و علا سناها و استشعروا الصبر فانه ادعى الى النصر» (ای یاران من!) وسایل و ساز و برگ جنگ را آماده بسازید و هر گونه نیازمندی‌های پیکار با دشمن را تهیه نمائید زیرا شعله‌های جنگ سر بر کشیده، صبر و بردباری برای استقبال رویدادهای کارزار را در یابید و صدمات آن را متحمل شوید زیرا صبر، شکیبائی و تحمل، بهترین انگیزه و عامل برای پیروزی است.

امام علیه السلام ضمن سفارش درباره تهیه ابزار جنگی، به استقامت در میدان رزم توصیه می‌فرماید: «فخذوا للحرب اهبتها، و اعدوا لها عدتها، فقد شب لظاهها، و علا سناها، و استشعروا الصبر، فانه ادعى الى النصر» شما آماده پیکار شوید و ساز و برگ آن را فراهم سازید که آتش آن زیانه کشیده و شعله‌های آن بالا گرفته است، صبر و استقامت را شعار خویش سازید که نصرت و پیروزی را به سوی شما فرا می‌خواند.

^۱ - پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۵-۴۸۷.

۱.۳ خطبه ۲۹

امام علیه السلام سپاه و لشکرش را به تحرک در جنگ سفارش می نموده، یا از عدم تحرک شان ناراحت و مکدر می گردیده و به این جهت آنها را ملامت و سرزنش می فرموده:

«و سالتمونى التطويل، دفاع ذى الدين المطول، لا يمنع الضيم الذليل ولا يدرك الحق الا بالجد، اى دار بعد دار کم تمنعون» به عذرهای گمراه کننده اى متشبث می شوید همچون بدهکاری که (با عذرهای نابجا) از اداء دین خود سر باز می زند (بدانید) افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی توانند ظلم را از خود دور کنند، و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید، شما که از خانه خود دفاع نمی کنید چگونه می توانید از خانه دیگران دفاع کنید؟

از تعبیری که در جمله «لا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ» در فراز بالا آمد، این اصل اساسی زندگی انسان ها، به خوبی استفاده می شود که حق گرفتنی است، نه دادنی؛ یعنی «در جوامعی که زورمندان و غارتگران حاکمند، یا در کمین حکومتند، هرگز نمی توان انتظار داشت که با میل و رغبت حقوق مستضعفان را به آنها بدهند؛ چرا که قدرت آنها، اصولاً از غصب حقوق دیگران به دست می آید و بازگرداندن حقوق دیگران به آنها، مساوی است با از دست دادن قدرتشان و این، کاری است که هرگز آماده انجام آن نیستند. اینجاست که امام، به همه ستمدیدگان و محرومان و مستضعفان جهان درس می دهد که متحد شوند و به پاخیزند و با تلاش و کوشش، حق خود را از زورمندان بگیرند و در این راه، به یقین پیروز می شوند؛ چرا که غاصبان حتی برای حفظ موقعیت خود حاضر به ایثار نیستند، در حالی که مستضعفان و ستمدیدگان هر بهایی را برای احقاق حق خویش می پردازند.^۱

۱.۴ خطبه ۳۴

علی علیه السلام، گاهی افرادی از لشکریانش را به خاطر بیم و هراس از مرگ، مذمت و سرزنش، و گاهی از ترس خویشتن برای آنها سخن می گوید، و گاهی عشق به شهادت را مطرح می نماید، تا روحیه ترسیدن از مرگ را در آنها زنده و به وجود بیاورد: «اذا دعوتکم الی جهاد عدوکم دارت اعینکم کانکم من الموت فی غمره و من الذهول فی سکره یرتج علیکم حواری فتعمهون» هرگاه شما را به جهاد با دشمن دعوت می کنم

^۱ - پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۵-۲۰۳

چشم تان از ترس در جام دیده دور می زند، گویا ترس از مرگ عقل تان را ربوده، و همچون مستانی که قادر به پاسخ نیستند، از خود بی خود شده و سرگردان گشته اید و گویا عقل های خود را از دست داده اید، و درک نمی کنید، من هرگز به شما اعتماد ندارم.^۱

۱.۵ خطبه‌ی ۵۱

این خطبه را امام علیه السلام زمانی ایراد فرمود که یاران معاویه بر اصحاب امام علیه السلام غلبه کرده، و شریعه فرات را در صفین تصرف کرده بودند، و آب را از آنها دریغ داشتند. (این خطبه اصحاب امام علیه السلام را به خروش در آورد، و با یک حمله شریعه فرات را از دست آنها باز پس گرفتند و آزاد کردند!)^۲

در وقتی که لشکر علی علیه السلام و لشکر معاویه در صفین به یکدیگر می رسیدند، به علی خبر می دهند که معاویه پیشدستی کرده است و شریعه یعنی محل ورود در آب را گرفته و ما را در مضیقه ی بی آبی گذاشته است، اجازه بدهید فوراً وارد جنگ بشویم و شریعه را پس بگیریم. فرمود: نه، صبر کنید بلکه بتوانیم با مذاکره قضیه را حل کنیم. نامه ای نوشت به معاویه و توسط یک نفر فرستاد که ما اینجا آمده ایم بلکه بتوانیم بدون اینکه احتیاج به به کار بردن اسلحه باشد با مذاکره اختلافات را حل کنیم و تو قبل از هرچیز پیشدستی کرده ای و آب را بر لشکریان من بسته ای، دستور بده جلو آنها را باز بگذارند. اما معاویه گوش نکرد و این را برای خود شانس می حساب آورد. عمرو عاص که وزیر مشاور معاویه بود به او گفت: راست می گوید علی، دستور بده مخالفت نکنند، و بعلاوه علی مردی نیست که تشنه بماند و نتواند شریعه را از تو پس بگیرد. معاویه قبول نکرد. بالاخره بعد از چند بار رفت و آمد پیکها، علی علیه السلام ناچار شد که دستور دهد یورش ببرند و سپاه معاویه را عقب برانند. اینجاست که باید خونها را به جوش آورد و غیرتها و حمیتها را تحریک کرد. آمد در مقابل سپاه خود ایستاد و با سه چهار جمله چنان جوش و خروشی به وجود آورد که طولی نکشید معاویه و یارانش از دور آب به کناری رانده شدند. من هر وقت به این جمله ها می رسم مثل این است که ارتعاشی در بدنم پیدا می شود. آن جمله ها این است: قَدْ اسْتَطَعْمَوْكُمْ الْقِتَالَ یعنی این جمعیت پیشقدم شده اند و مانند گرسنه ای که غذا بخواهد خواهان نبرد شمایند. فَأَقْرُوا عَلَى مَذَلَّةٍ وَ تَأْخِيرٍ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُّوا مِنَ الْمَاءِ بِنَابِرِينِ دو راه بیشتر نیست: یا به این ذلت و پستی و تأخر باقی بمانید یا این شمشیرها را از خون این نابکارها سیراب کنید تا

^۱ - جنگ و جهاد در نهج البلاغه، نویسنده: حسین شقانی، کتابخانه کتابخانه پیامبر و اهل بیت امام علی علیه السلام.

^۲ - پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۲-۵۷۱.

بتوانید از آب سیراب گردید. فَإِنَّ الْحَيَاةَ فِي مَوْتِكُمْ فَاهْرَيْنَ وَالْمَوْتَ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ زندگی در این است که بمیرید اما غالب و قاهر و پیروز، و مردن در این است که زنده باشید اما مقهور و مغلوب و توسری خور. این چهار جمله غیرتها و حمیتها را به حرکت آورد. طولی نکشید که یاران معاویه به شدت به عقب رانده شدند.^۱

مرحوم سیدمحمدحسین شهریار در این باره اشعار زیبایی سروده است که در ذیل از نظر می گذرد:

شنیدم آب به جنگ اندرون معاویه بست به روی شاه ولایت، چرا که بود خسی!

علی به حمله گرفت آب و باز کرد سیل چرا که او کس هر بی کسی و دادرسی

سه بار دست به دست آمد و در هر بار علی چنین هنری کرد و او چنان هوسی

فضول گفت که ارفاق تا به این حد بس که بی حیایی دشمن زحد گذشت بسی!

جواب داد که ما جنگ بهر آن داریم که نان و آب نبندد کسی به روی کسی!

غلام همّت آن قهرمان کون و مکان که بی رضای الهی نمی زند نفسی!^۲

۱.۶ خطبه‌ی ۵۶

و در خطبه ۵۶، به نقش فرمانده مؤمن در افزودن ایمان رزمندگان می فرماید: «و لقد کُنَّا مع رسول الله (ص) نقتل آباءنا و أبناءنا و إخواننا و أعمامنا ما یزیدنا ذلک إلا إیماناً و تسلیماً و مضیا علی اللقم و صبراً علی مضض الألم و جدلاً فی جهاد العدو...» «در رکاب پیامبر خدا (ص) بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می کردیم. این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می افزود و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری در برابر ناگواری ها و جهاد و کوشش در مقابل دشمن، ثابت قدم می ساخت.»^۳

۱.۷ خطبه‌ی ۶۵

از سخنان آن حضرت علیه السلام است (در آداب جنگ) روزی در جنگ صفین (که شش شب لیلۀ الهرب و آن در ماه صفر سال سی و هفت هجری بود) برای اصحاب خود بیان فرمود: ای گروه مسلمانان، خوف و ترس

^۱ - مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۵، ص: ۳۳۲.

^۲ - کلیات دیوان شهریار، جلد ۱، صفحه ۶۹۰.

^۳ - رسولی، حبیب الله، بررسی و نقد اصول جنگ در نهج البلاغه، منبع: مجله مدیریت نظامی «بهار ۱۳۸۹ - شماره ۳۷».

را شعار خود بنمائید (و از خدا بترسید و در کارزار با دشمن سستی ننمائید) و وقار و آرامی (در کارزار) را رویه خویش قرار دهید (از روبرو شدن با دشمن پرهیز نکنید) و دندانهاتان را بر هم بفشارید (در جنگ استقامت ورزید، و سختیهای کارزار را بخود هموار نمائید) زیرا این طرز رفتار، شمشیرها را از سرها دور کننده تر است (استقامت در جنگ و تحمل سختیهای کارزار از هر حيله و تدبیری برای شکست دشمن بهتر و نتیجه اش فتح و فیروزی است) و زره را کامل بپوشید (زره خود دار و آستین دار بپوشید تا جائی از تن شما نمایان نباشد) و شمشیرها را در غلاف پیش از بیرون کشیدن بجنابید (تا در وقت حاجت بیرون کشیدن آن آسان باشد، و با اینکه صدای آلات جنگ را به گوش دشمن رسانیده خود را آماده نشان دهید تا نگران گشته ترسد و باعث مغلوبیت او شود) و (دشمن را) به گوشه چشم و خشمناک بنگرید (زیرا بتمام چشم نگاه کردن علامت ترس و شگفت است که بر اثر آن دشمن جرأت یافته ممکن است غلبه نماید) و بجانب چپ و راست نیزه بزنید (اطراف را بپائید که شاید دشمن در کمین نشسته از چپ یا راست حمله نماید) و با نوک و دم شمشیرها زد و خورد نمائید (دشمن را از جلو آمدن مانع گردید) و شمشیرها را (اگر کوتاه است) به پیش نهادن گامها (به دشمن) برسانید (خود را باو نزدیک سازید که علامت مردی و دلیری پا پیش نهادن است نه دوری نمودن و بنوک شمشیر اشاره کردن، روایت شده که در یکی از جنگها بحضرت عرض شد شمشیر تو کوتاه است، فرمود به گامی آنرا بلند گردانم) و بدانید که خدا شما را در نظر دارد (کردار شما را می بیند) و با پسر عموی رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، می باشید، پس پی در پی (به دشمن) حمله کنید، و از گریختن شرم نمائید، زیرا فرار ننگ برای اعیانست (فرزندانتان را بعد از شما سرزنش خواهند کرد) و آتش روز حساب و رستاخیز می باشد (گریخته از جنگ در قیامت بعذاب الهی گرفتار خواهد شد) و خوشحال باشید که روحتان (در جنگ) از بدن جدا گردد، و به آسانی بسوی مرگ بروید (از کشته شدن در راه حق برای یاری دین خورسند باشید، زیرا حیات عاریتی را بدل به زندگانی جاویدان خواهید ساخت، چنانکه در قرآن کریم س ۳ ی ۱۶۹ می فرماید: *وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* یعنی گمان مکن کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده اند، بلکه زنده اند و از جانب پروردگارشان روزی داده میشوند) و بر شما باد (حمله) باین سیاهی بسیار بزرگ (لشکر انبوه معاویه) و سرا پرده افراشته شده بطنابها (خیمه معاویه، گفته اند: سرا پرده بلندی برای معاویه بر پا کرده بودند که صد هزار نفر در اطراف آن گرد آمده پیمان بسته بودند که متفرق نشوند اگر چه کشته گردند) پس درون آن سرا پرده را بزنید (همّت گمارید تا آن خیمه را متصرف گردید) زیرا شیطان (معاویه) در گوشه آن پنهان است که برای بر جستن دست پیش داشته و برای برگشتن پا پس نهاده (در کار زار ثابت قدم نیست و مضطرب و نگران است اگر ترسیدید بر شما مسلط گردد، و اگر دلیر بودید مغلوب شده فرار اختیار

نماید) (۶) پس (جنگیدن با او و همراهانش را) قصد کنید (مهیای حمله و نابود کردن ایشان گشته در این کار اقدام نمائید) تا حقیقت حق برای شما هویدا گردد (در دنیا و آخرت سعادت‌مند شوید، چنانکه در قرآن کریم س ۴۷ ی ۳۵ می‌فرماید: فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ یعنی ای مؤمنین در جنگ با کفار سست نشوید و صلح و آشتی را از آنها در خواست ننمائید که موجب عجز و ناتوانایی شما گردد) و شما برتر و بالاترید (شما بر حقیقت و غلبه و فیروزی از آن شما است) و خدا با شما همراه است و هرگز (پاداش) کردارتان را ناقص و کم نمی‌گرداند (شما را در دنیا و آخرت رستگار می‌نماید).^۱

۱.۸ خطبه‌ی ۶۶

«...وَ اطعنوا الشُّرُورَ وَ نافحوا بالطَّيِّبِ وَ صلوا السِّيَوفَ بِالخَطَا وَ اعلموا أَنْكُمْ بعين الله و مع ابن عمّ رسول الله.» (نهج البلاغه: خطبه‌ی ۶۶) «...با گوشه‌ی چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید و با تیزی شمشیر بزنید و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیامبر قرار دارید.»

۱.۹ خطبه‌ی ۹۶

در خطبه ضمن تویخ سربازانش به جهت سهل‌انگاری، پیش‌بینی می‌نماید که دشمن بر اثر تحرک و تلاش در راه باطل شان بر شما غالب خواهند گشت: «اما و الذی نفسی بیده لیضهرن هولاء القوم علیکم لیس لانهم اولی بالحق منکم و لکن لا سراعهم الی باطل صاحبهم و ابطائکم عن حقی» آگاه باشید سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت او است که اینها (معاویه و اطرافیان) سرانجام بر شما پیروز می‌شوند، اما نه اینکه آنها در حق از شما پیشی دارند، بلکه برای آنکه آنها در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود سریع و کوشایند در حالی که شما در برابر حق من‌کند و سست هستید.^۲

۱.۱۰ خطبه‌ی ۱۰۶

هنگامی که سپاه امام، در جنگ صفین پس از شکست خوردن از لشکر معاویه، آنها را شکست داد و مواضع خویش را به جنگ آورد، حضرت آن تحرک شان را ستوده و سبب آرامی و شفای قلب خود خواند: «و لقد شفی و حاوی صدری، ان رایتکم بالخره تحوزونهم کما حازوکم و تزیلونهم عن موافقهم کما ازالوکم حسا

^۱ - ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)

^۲ - جنگ و جهاد در نهج البلاغه، نویسنده: حسین شافعی، کتابخانه کتابخانه پیامبر و اهل بیت «امام علی علیه السلام»

بالنصال و شجرا بالر ماح» به ناراحتی های درونم شفا بخشیدید، چون سرانجام دیدم همانطور که شما را هزیمت دادند، صفوف شان را در هم شکستید، و آنان را از لشکر گاه خود راندید همانطور که آنها شما را کنار زدند (می دیدم) آنها را به باد تیر و نیزه می گرفتید.^۱

۱.۱۱ خطبه‌ی ۱۲۴

در نهج البلاغه این چنین می خوانیم: «فقدّموا الدّارع و أخروا الحاسر و عضّوا علی الأضرّاس فإنّه أنبی للسیوف عن الهام و التّوافی أطراف الرّماح فإنّه أمر للاستنه و عضّوا الأبصار فإنّه اربط للجأش و أسکن للقلوب و أمیتوا الأصوات فإنّه أطرّد للفشل و رایتکم فلا تمیلوها و لا تخلّوها و لا تجعلوها إلاّ بأیدی شجعانکم و المانعین الذّمّار منکم فإنّ الصّابّین علی نزول المائق هم الّذین یحقّون برایاتهم و یکتفونها حفا فیها و وراءها و أمامها...» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۴) «زره پوشیده ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید و آنها که کلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند. دندان ها را در نبرد روی هم بفشارید که تأثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می کند. در برابر نیزه های دشمن پیچ و خم به خود دهید که نیزه ها را می لغزاند و کمتر به هدف اصابت می کند. چشم ها را فرو خوابانید که بر دلیری شما می افزاید و دل را آرام می کند. صداها را آهسته و خاموش سازید که سستی را می زداید. پرچم لشکر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و موافقان سرسخت خود نسیارید؛ زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی می کنند، از پرچم های خود بهتر پاسداری می نمایند و آن را در دل لشکر نگاه می دارند و از هر سو از پیش و پس و اطراف مراقب آن هستند...»

در قسمت دیگری از این بخش از خطبه، به یک دستور مهم جنگی دیگر، اشاره کرده و به آنها می گوید: اگر می خواهید پیروز شوید باید ضربات همه جانبه، بر آنها وارد کنید و هر بخش از لشکر مأموریت خاص خود را انجام دهد و دشمن را به هنگام شکست تا آخرین مرحله تعقیب کنید، تا پیروزی همه جانبه حاصل شود و در شرح این دستور، چنین می فرماید: «آنها - یعنی دشمنان - هرگز از جای خود برکنده نمی شوند، تا این که نیزه داران با نیزه های پی در پی بدنشان را سوراخ کنند آن گونه که نسیم از آن بگذرد و شمشیر زنان ضربه هایی بر آنها وارد سازند که سر آنها را بشکافد و استخوانها را خرد کند و دستها و پاها را جدا سازد» (إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكٍ: يَخْرُجُ مِنْهُمْ النَّسِيمُ؛ وَصَرَبٌ يَفْلِقُ الْهَامَ، وَيُطِيحُ (۴) الْعِظَامَ، وَيُنْدِرُ (۵) السَّوَاعِدَ وَالْأَقْدَامَ). و در ادامه می فرماید: «آنها باید پیوسته مورد تهاجم قرار گیرند و گروهها پشت سر هم آنان را

^۱ - جنگ و جهاد در نهج البلاغه، نویسنده: حمین شقائی، کتابخانه کتابخانه پیامبر و اهل بیت «امام علی علیه السلام».

تیرباران کنند. و گروهی از لشکر به یاری گروه دیگر بشتابند و آنها را آماج حملات خود سازد و لشکرهای سواره نظام یکی پس از دیگری آنان را تا شهرهایشان تعقیب کنند، تا زمانی که سم اسبهای شما آخرین نقطه سرزمین آنها را بکوبد و مسیر رفت و آمد و جاده ها و چراگاههای آنها را از هر سو اشغال کند» (وَحَتَّى يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَبَعَهَا الْمَنَاسِرُ؛ وَ يُرْجَمُوا بِالْكَتَائِبِ تَقْفُوهَا الْخَلَائِبُ؛ وَحَتَّى يُجَرَّ بِبِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ يُتْلُوهُ الْخَمِيسُ؛ وَحَتَّى تَدْعَقَ (۱۰) الْخُيُولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ. وَيَأْعَنَانِ مَسَارِيهِمْ وَمَسَارِحِهِمْ). امام (علیه السلام) در بخش نخستین این خطبه، آداب فردی جنگ را به سربازان خود می آموزد و در این بخش اخیر، آداب گروهی را که چگونه گردانها و لشگرها، سواره نظام و پیاده نظام با هماهنگی دقیق در برابر دشمن عمل کنند و با استفاده از روشهای کارآمد، آنها را در هم بکوبند. از نکات مهمی که امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه به آن پرداخته، این است که پیروزی بر دشمن را نیمه کاره نگذارند ای بسا عقب نشینی ها جنبه غافلگیرانه دارد، و هدف، حملات سخت تری است، باید دشمن را تا اقصی نقاط شهرهایش تعقیب کنند و همه جا را تحت اشغال خود درآورند تا احتمال حمله مجدد به کلی از میان برود. اگر لشکر امام (علیه السلام) در «صَفِین» که این خطبه، قبل از جنگ «صَفِین» ایراد شده، همین یک دستور را عمل می کردند فتنه بنی امیه برای همیشه خاموش می شد و بساط ظلمشان برجیده و سایه حکومت شومشان از سر مسلمانان کوتاه می گشت. ولی با نهایت تأسف همه این دستورات امام (علیه السلام) را شنیدند ولی به هنگام عمل کنار گذاشتند و طعم تلخ آن را نیز چشیدند.^۱

۱.۱۲ خطبه ۱۷۰

در جنگ صفین هنگامی که تصمیم به جنگیدن گرفت، در سخنانی که از خداوند متعال مدد و یاری خواست و توفیق پیروزی طلبید، در قسمت آخر کلماتش سربازان اسلام را چنین تشویق و مخاطب فرمود: «این المانع للذمار، و الغائر عند نزول الحقایق من اهل الحفاظ؟! العارورا کم و الجنه امامکم» کجایند آنها که در برابر حوادث سخت همچون سپرند؟ و کجایند آن مردان غیوری که به هنگام نزول مشکلات به پاسداری (از عقیده و آب و خاکشان) می پردازند، ننگ و عار در پشت سرشماست، و بهشت در پیش رویتان! (تا کدامین را انتخاب کنید!)^۲

^۱ - پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۵، ص: ۲۷۷-۲۷۴

^۲ - جنگ و جهاد در نهج البلاغه، نویسنده: حسین شافعی، کتابخانه «کتابخانه پیامبر و اهل بیت» امام علی علیه السلام.

۱.۱۳ خطبه‌ی ۲۰۶

و در همین جنگ به سپاهیان‌ش می‌فرماید: «إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابين و لكنكم لو وصفتهم أعمالهم و ذكرتم حالهم كان أصوب في القول و أبلغ في العذر...» (همان: خطبه ۲۰۶)؛ «من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید. اما اگر کردارشان را تعریف و حالات آنها را بازگو می‌کردید، به سخن راست نزدیکتر و عذرپذیر بود...»

این سخن را امام زمانی گفت که در ماجرای صفین شنید بعضی از یارانش به اهل شام بدگویی می‌کنند. فرمود: «من دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید؛ ولی اگر اعمال زشتشان را شرح دهید و احوال آنها را بیان کنید به گفتار صحیح نزدیک تر و برای اتمام حجّت رساتر است»؛ «إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابين، و لكنكم لو وصفتهم أعمالهم، و ذكرتم حالهم، كان أصوب في القول، و أبلغ في العذر». «سبّاب» به کسی گفته می‌شود که بسیار بدگویی می‌کند و حقیقت «سبّ» بدگویی کردن و دشنام دادن توأم با هتک طرف است؛ مانند خطاب کردن طرف به احمق، بی شعور، پست، رذل و امثال آن. لعن کردن یکی از مصداقهای «سبّ» است و «قذف» (نسبتهای ناروای ناموسی دادن) از مراحل شدید «سبّ» است و در بسیاری از موارد، حدّ شرعی هم دارد. به یقین منظور امام در گفتار بالا این نوع سبّ نیست، زیرا قذف حرام و از گناهان کبیره است؛ نه از مکروهات. امام (علیه السلام) در این خطبه یارانش را از این کار باز می‌دارد، هر چند حق داشتند دشمن را به این گونه خطابها مخاطب سازند و به جای آن دستور می‌دهد صفات زشت و اعمال بد آنها را مورد نقد قرار دهند و حجّت را بر آنها تمام کنند که هم تأثیر بیشتری دارد و هم بهانه به دست دشمن برای مقابله به مثل نمی‌دهد. سپس امام (علیه السلام) در ادامه این سخن با بیان مصداق روشنی، شیوه برخورد با دشمن را در این گونه موارد، تعلیم می‌دهد و می‌فرماید: «شما باید به جای دشنام چنین می‌گفتید: پروردگارا خون ما و آنها را حفظ کن! میان ما و آنها را اصلاح فرما! و آنان را از گمراهیشان هدایت نما تا کسانی که جاهلند حق را بشناسند و آنها که گمراهند و بر دشمنی با حق اصرار می‌ورزند از آن دست بردارند و (به راه راست) بازگردند»؛ «وَقُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِنَّا هُمْ: اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ، وَ اصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ، وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ، وَ يَرْعَوْى عَنِ الْعَىِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ». امام (علیه السلام) در این عبارت پرمعناى خود سه دعا فرموده و یا به تعبیر دیگر سه تقاضا از پیشگاه خدا دارد: نخست اینکه آتش جنگ خاموش گردد و خونهای طرفین ریخته نشود. دیگر اینکه علاوه بر آتش بس، صلح و دوستی در میان دو گروه، برقرار گردد و مسلمین متحد و یکپارچه شوند. سوم اینکه گمراهیایی که دامان آنها را گرفته و آنان را از رسیدن به حق باز می‌دارد از ایشان دور شود؛ ناآگاهان

حق را بشناسند و آگاهان از ستیزجویی و دشمنی با حق دست بردارند. این دعاها به خوبی نشان می دهد که تا چه حد امام (علیه السلام) دارای سعه صدر بوده و لطف و رحمت حتی نسبت به دشمنان خود داشته است و با آن همه ظلم و جنایتی که در حق امام و یارانش روا داشتند کمترین سخنی که دلیل بر انتقامجویی باشد؛ بیان نمی فرماید و حتی دوستانش را از سب و دشنام و بدگویی به دشمن، نهی می کند.^۱

۱۰۱۴ کلام ۲۱۱

یاران و اصحابش را تشویق و ترغیب به جهاد و مبارزه می نماید، آنها را سفارش به بستن کمر که معنایش گرفتن تصمیم قوی است، می فرماید: «و الله مستا دیکم شکره، و مورثکم امره و مملهکم فی مضمار ممدود لتتنازعوا سبقه فشدوا عقد المازر و اطوا فضول الخواصر» خداوند از شما ادای شکر و سپاس خویش را می طلبد و فرمان خویش را به دست شما می سپارد و در این سرای آزمایش و تمرین به شما فرصت می دهد تا کوشش کنید و برنده جایزه او شوید، بنابراین کمربندها را محکم ببندید و آماده شوید، و دامن ها را به کمر زنید.^۲

۲ نامه‌ها

۱ نامه ۱۰

زمانی که معاویه حضرت را به جنگ فرا خواند، امامعلیه السلام نامه ای به وی نوشت که در قسمتی از آن چنین آمده: «و قد دعوت الی الحرب فدع الناس جانباً و اخرج الی، و اعقب الفریقین من القتال لیعلم اینا المرین علی قلبه و المغطی علی بصره، فانا ابوالحسن قاتل جدک و خالک و اخیک شدخا یوم بدر و ذلک السیف معی و بذلک القلب القی عدوی... فکانی قدرایتک تضیح من الحرب اذا عضتک ضجیح الجمال بالا تقال...» مرا به جنگ دعوت کرده ای؟ اگر راست می گوئی مردم را کنار بگذار و یک تنه به مبارزه من بیا!! کار به دو لشکر نداشته باش و آنها را از جنگ معاف دار تا معلوم شود گناه بر قلب چه کسی چیره شده و پرده بر چشم چه کسی افتاده است؟! من «ابوالحسن» درهم کوبنده جد و برادر و دایی تو در روز بدرم! همان شمشیر با من است، و با همان قلب پرتوان با دشمن روبرو می شوم... گویا تو را می بینم که آنچنان از روبروئی در جنگ ضجه و ناله می کنی که شتران زیر بارهای سنگین، و تو را مشاهده می کنم که با جمعیت خود از ضربات پی در پی و فرمان

^۱ - پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۸، ص: ۱۰۴-۹۷.

^۲ - جنگ و جهاد در نهج البلاغه، نویسنده: حسین شفتائی، کتابخانه «کتابخانه پیامبر و اهل بیت» امام علی علیه السلام.

حتمی شکست، و کشتگانی که پشت سر هم بر روی زمین می افتند ناله و فریاد برآورده ای؛ و مرا به کتاب خدا دعوت می کنی در حالی که جمعیت تو کافرند و منکر، یا از جاده حق برکنارند.^۱

۱.۱ نامه ۱۱

حضرت علی(ع) در نامه ۱۱ در مورد رعایت تأمین در جنگ می فرماید: «فإذا نزلتم بعدوً أو نزل بكم فليكن معسكركم في قبل الأشراف أو سفاح الجبال أو أثناء النهار كيما يكون لكم رداء و دونكم مردًا و لتكن مقاتلتكم من وجه واحد أو اثنين و اجعلوا لكم رقباء في صياصي الجبال و مناكب الهضاب لئلا يأتيكم العدو من مكان مخافه أو أمن و اعلموا أن مقلّمه القوم عيونهم و عيون المقلّمه طلائعهم.» «هرگاه به دشمن رسیدید یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندی ها یا دامنه کوه ها یا بین رودخانه ها قرار دهید تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن باشد. جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید و در بالای قله ها و فراز تپه ها دیده بان هایی بگمارید. مبادا دشمن از جایی که می ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیده بان لشکر بمانند و دیده بانان طلایه داران سپاه هستند.»^۲

۱.۲ نامه ۱۴

در اینکه مخاطبان این نامه جنگ جویان جمل هستند یا صفین در میان مورخان و شارحان نهج البلاغه گفتگوست. مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار این توصیه را مربوط به جنگ جمل می داند، هرچند در جای دیگر نیز برای صفین نقل کرده است. مسعودی در مروج الذهب نیز آن را مربوط به جنگ جمل می داند. ابن میثم این مشکل را در شرح نهج البلاغه خود حل کرده و می گوید: «این سفارشی بود که امام(علیه السلام) برای تمام صحنه های جنگ بیان می فرمود و همه جا بر آن تکیه می کرد» و قبل از ابن میثم نصر بن مزاحم در کتاب صفین و طبری در تاریخ خود نیز آن را نقل کرده اند و با توجه به اینکه محتوا یک دستور عام است این سخن بعید به نظر نمی رسد. به هر حال امام(علیه السلام) در این سفارش بر پنج نکته تأکید فرموده است: نخست می فرماید: «با آنها ن جنگید تا آنها جنگ را آغاز کنند، زیرا بحمدالله شما دارای حجت و دلیل هستید (شما پیرو امام(علیه السلام) و پیشوایی هستید که خدا و خلق بر آن اتفاق دارند) بنابراین اگر آنها آغازگر جنگ باشند حجت و دلیل دیگری برای شما بر ضد آنهاست.» (لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدؤُكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ، وَ

^۱ - جنگ و جهاد در نهج البلاغه، نویسنده: حسین شافعی، کتابخانه کتابخانه پیامبر و اهل بیت امام علی علیه السلام.

^۲ - رسولی، حبیب الله، بررسی و نقد اصول جنگ در نهج البلاغه، منبع: مجله مدیریت نظامی «بهار» ۱۳۸۹ - شماره ۳۷.

تَرَكُّكُمْ إِنِّي أَنَا هُمْ حَتَّى يَبْدُوَكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ). این دستوری است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز به سپاهیان اسلام می داد و نتیجه اش همان است که امام (علیه السلام) در این گفتار بیان فرموده است که سپاه اسلام دارای دو دلیل روشن بر ضد دشمن می شوند؛ نخست اینکه پیروی آنها از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یا امام (علیه السلام) بر اساس موازین صحیح و منطقی بوده است. دیگر اینکه وقتی آنها جنگ را آغاز کنند عملاً دلیل دیگری بر ضد خود اقامه کرده اند، زیرا سبب کشتن افراد بی گناه و کوشیدن در ایجاد فساد بر روی زمین و مصداق محارب خدا و رسول می شوند، زیرا هر کس اسلحه به روی مردم بی گناه کشد محارب است، بنابراین مشمول آیه شریفه (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا... می شوند. افزون بر این آنها مصداق آیه شریفه «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»؛ هر کس به شما حمله کرد همانند حمله وی بر او حمله کنید» خواهند بود. سپس امام (علیه السلام) به بیان سه دستور مهم دیگر می پردازد و می فرماید: «و هنگامی که به اذن خدا دشمن شکست خورد، فراریان را نکشید و بر ناتوان ها ضربه ای وارد نکشید و مجروحان را به قتل نرسانید»؛ (فَإِذَا كَانَتْ الْأَهْزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصِيبُوا مُعْوِرًا، وَلَا تُجَاهِرُوا عَلَى جَرِيحٍ). این سه دستور کاملاً جنبه اخلاقی دارد، زیرا هدف در هم شکستن حرکت دشمن است نه انتقام جویی. کسی که صحنه نبرد را ترک کرده و فرار می کند کشتن آن مفهومی ندارد همچنین آن کس که ناتوان و آسیب پذیر شده، وارد کردن ضربت بر او با اصول جوانمردی سازگار نیست؛ مانند کسی که سلاح خود را از دست داده و یا از جنگیدن بازمانده و ناتوان شده و دیگر خطری از ناحیه او احساس نمی شود؛ همچنین کشتن مجروحانی که بر خاک افتاده اند و توان جنگیدن در آنها باقی نمانده، با اصول انسانی سازگار نیست. علامه تستری در شرح نهج البلاغه خود در اینجا سؤالی مطرح کرده و آن اینکه از بعضی روایات (مانند روایتی که مرحوم کلینی در جلد پنجم کافی نقل کرده) استفاده می شود که امام (علیه السلام) چنین دستوری را در جنگ جعل داد و در جنگ صفین عکس آن را فرمود و اجازه داد فراریان و مجروحان را بکشند. ولی در روایت دیگری پاسخ این سؤال آمده است؛ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «لَيْسَ لِأَهْلِ الْعَدْلِ أَنْ يَتَّبِعُوا مُدْبِرًا وَلَا يَقْتُلُوا أُسِيرًا وَلَا يُجَاهِرُوا عَلَى جَرِيحٍ وَهَذَا إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ أَحَدٌ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِتْنَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا فَإِذَا كَانَ لَهُمْ فِتْنَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا فَإِنَّ أُسِيرَهُمْ يُقْتَلُ وَ مُدْبِرَهُمْ يُشْعُ وَ جَرِيحُهُمْ يُجَاهَرُ عَلَيْهِ؛ طرفداران عدالت، حق ندارند فراریان را دنبال کنند و اسیری را به قتل برسانند و مجروحی را بکشند و این در صورتی است که از لشکر دشمن کسی که جنگ را ادامه دهد باقی نمانده باشد، اما اگر هنوز گروهی دارند جنگ را ادامه می دهند (و از ناحیه آنها احساس خطر می شود) اسیرانشان به قتل می رسند و فراریان را دنبال می کنند و مجروحان را می کشند». کوتاه سخن اینکه رعایت این اصول انسانی مربوط به جایی است که لشکر دشمن متلاشی شده و

احتمال بازگشت و حمله مجدد در کار نیست و می دانیم که در جنگ بصره لشکر دشمن به طور کامل متلاشی شد. آن گاه امام (علیه السلام) در پنجمین دستور می فرماید: «زنان را با اذیت و آزار به هیجان نیاورید، هرچند آنها به شما دشنام دهند و به سرانتان بدگویی کنند»؛ (وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَّمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَسَبَّيْنَ أُمَّرَاءَكُمْ). آن گاه امام (علیه السلام) به بیان دلیل این دستور پرداخته می فرماید: «زیرا آنها از نظر قوا ناتوان و از نظر روحیه و عقل و خرد ضعیف اند»؛ (فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ). از آنجا که زنان توان نبرد ندارند، کینه خود را با دشنام دادن ابراز می کنند و از آنجا که روح و خردشان ضعیف است، انتقام جویی را در بدگویی و بدزبانی نشان می دهند؛ به همین دلیل افراد آگاه و بیدار نباید در برابر بدزبانی آنها واکنش نشان دهند. بگذرانند عقده دل را با این سب و دشنام ها و اکنند و آرام بگیرند و به یقین اگر در برابر این سخنان زشت عکس العملی نشان داده شود، هیجان آنها بیشتر می شود و چه بسا سر از کفرگویی در آورند. آن گاه امام (علیه السلام) اشاره به سیره و سنت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در برابر زنان مشرک می کند و می فرماید: «او در آن زمان که زنان مشرکان (در عصر پیامبر) به ما بدگویی می کردند و دشنام می دادند (از سوی آن حضرت) دستور داده می شد که از آزار و اذیت خودداری کنیم»؛ (إِنْ كُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ). آن گاه امام (علیه السلام) به نکته سومی در این باره اشاره کرده و می فرماید: «حتی در زمان جاهلیت اگر مردی دست به روی زنی بلند می کرد و سنگی به سوی او پرتاب می نمود و یا او را با چوب می زد، همین امر باعث ننگ او و فرزندانش می شد»؛ (وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ (۹) أَوْ الْهَرَاوَةِ (۸) فَيَعْرِبُ بِهَا وَعَقِبَةُ (۱۰) مِنْ بَعْدِهِ). هرگاه مردم عصر جاهلیت چنین باشند و هرگاه مسلمانان در برابر مشرکان مأمور به خویشن داری شوند، در عصر ظهور اسلام و در برابر زنان مسلمان ناآگاه، به طریق اولی باید خویشن داری نشان دهند. امام (علیه السلام) که این دستور را درباره زنان به لشکریان خود می داد، خودش در عمل به آن پیشگام بود. در تاریخ جنگ جمل آمده است هنگامی که علی (علیه السلام) و لشکریانش پیروز شدند، حضرت از یکی از کوچه های بصره عبور می کرد. همسر عبدالله بن خلف (یکی از سرشناسان بصره) که بر در خانه خود ایستاده بود، رو به امام (علیه السلام) کرد و گفت: «يا قَاتِلَ الْأَجْنَةِ لَا مَرْحَبًا بِكَ أَيُّمَ اللَّهُ مِنْكَ وَلَدَاكَ كَمَا أَيُّمَتَ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَلْفٍ؛ ای قاتل دوستان! خوش نیامدی خدا فرزندان را یتیم کند همان گونه که فرزندان عبدالله بن خلف را یتیم کردی». امام (علیه السلام) هیچ پاسخی به او نداد ولی ایستاد و اشاره به گوشه ای از خانه آن زن کرد آن زن این اشاره پرمعنا را فهمید و ساکت شد و به خانه برگشت. او می دانست که آن زن، عبدالله بن زبیر و مروان بن حکم را در خانه خود پنهان کرده است و امام (علیه السلام) هم به همان نقطه خانه که آنها پنهان بودند اشاره

کرد؛ یعنی اگر بخواهم این دو را بیرون می کشم و به سزای اعمالشان می رسانم ولی امام(علیه السلام) با حلم و کرمی که داشت از این کار صرف نظر فرمود.^۱

۲ نامه ی ۱۶

هنگام آغاز جنگ صفین می فرماید: «لا تشتدّن علیکم فرّه بعدها کرّه و لا جولّه بعدها حملاه و أعطوا السیوف حقوقها و وطنوا للجنوب مصارعها و اذمروا أنفسکم علی الطعن الدعیسی و الضرب الطلحفی و أمیتوا الأصوات فإنّه أطرده للفشل...»؛ «عقب نشینی هایی که مقدمه هجوم دیگری است و ایستادگی که حمله در پی دارد، نگرانتان نسازد. حق شمشیرها را ادا کنید و پشت دشمن را به خاک بمالید و برای فرو کردن نیزه ها و محکم ترین ضربه های شمشیر، خود را آماده کنید. صدای خود را در سینه ها نگهدارید که در زدودن سستی نقش بسزایی دارد...»^۲

در سخنانی که هنگام جنگ بیان داشته ضمن سفارش هائی در رابطه با جنگ، به تحرک در جنگ امر فرموده: «و اذمروا أنفسکم علی الطعن الدعیسی، و الضرب الطلحفی» خود را برای زدن سخت ترین نیزه و محکم ترین ضربه شمشیر (بر پیکر دشمن خونخوار) به هیجان آورید.^۳

۱ نامه ۲۹

امام در نامه ای که به اهل بصره می فرستد، پس از آنکه به آنها ابلاغ می کند که از اعمال گذشته شما می گذرم و گوشزد می کند که متوجه حرکات آینده تان باشید که دیگر باز نخواهم بخشید و... تا اینکه می نویسد: «و لئن الحاتمونی الی المسیر الیکم لا وقعن بکم وقعه یكون یوم الجمل الیها الا کلعه لاعق» و اگر مرا مجبور به حرکت سازید، حمله ای به شما بیاورم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد.^۴

۱ نامه ۴۲

هنگامی عازم جنگ با معاویه بود، «عمر ابن ابی سلمه» را که فردی رزمی، جنگ دیده و شجاع بود با اینکه والی، استاندار و حاکم «بحرین» بود، به جایش «نعمان ابن عجلان»، را نصب نمود و او را برای رفتن و شرکت

^۱ - پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۸، ص: ۹۷-۱۰۴.

^۲ - رسولی، حبیب الله، بررسی و نقد اصول جنگ در نهج البلاغه، منبع: مجله مدیریت نظامی « بهار ۱۳۸۹ - شماره ۳۷.

^۳ - جنگ و جهاد در نهج البلاغه، نویسنده: حسین شفقائی، کتابخانه «کتابخانه پیامبر و اهل بیت» امام علی علیه السلام.

^۴ - جنگ و جهاد در نهج البلاغه، نویسنده: حسین شفقائی، کتابخانه «کتابخانه پیامبر و اهل بیت» امام علی علیه السلام.

در جنگ فرا خواند: «فلقد اردت المسير الى ظلمه اهل الشام و ابیت ان تشهد معی، فانك ممن استظهر به علی جهاد العدو، و اقامه عمود الدین انشاء الله» من تصمیم گرفته ام به سوی ستمگران اهل شام حرکت کنم، و دوست دارم تو با من باشی، چرا که تو از کسانی هستی که من در جهاد با دشمن و بر پاداشتن ستون های دین از آنها استعانت می جویم ان شاء الله.^۱

۱.۱ نامه‌ی ۵۰

در نامه ۵۰ می فرماید: «...ولی علیکم الطاههء و ألا تنكصوا عن دعوهء و لا تفرطوا فی صلاح و أن تخوضوا الغمرات إلى الحق فإن أنتم لم تستقیموا لی علی ذلك لم یکن أحد أھون علی من اعوج منكم ثم أعظم له العقوبهء و لا یجد عندی فیها رخصهء فخذوا هذا من أمرائكم و أعطوهم من أنفسكم ما یصلح الله به أمرکم.»^۲ «...و اطاعت من بر شما لازم است و نباید از فرمان من سرپیچی کنید و در انجام آنچه صلاح است، سستی ورزید. برای رسیدن به حق تلاش کنید. حال اگر پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من، انسان کج رفتار است که او را به سختی کیفر خواهم داد و هیچ راه فراری نخواهد داشت؛ پس دستور العمل های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته و از فرماندهان خود در آنچه که خدا امور شما را اصلاح می کند، اطاعت کنید.»^۳

۱.۱ نامه‌ی ۶۲

آن حضرت در نامه ای به مردم مصر که به همراه مالک اشتر فرستاد، به نقش ایمان در ایجاد شجاعت اشاره کرده و می فرماید: «إنی و الله لو لقیتم واحدا و هم طلاع الأرض کلها ما بالیت و لا استوحشت و إنی من ضلالهم الذی هم فیہ و الهدی الذی أنا علیه لعلی بصیرهء من نفسی و یقین من ربی و إنی إلى لقاء الله لمشتاق و حسن ثوابه لمنتظر راج.» (همان: نامه ۶۲)؛ «به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبه رو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته و نه می هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم و به پروردگارم یقین دارم و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم.»^۳

^۱ - جنگ و جهاد در نهج البلاغه، نویسنده: حسین شقائی، کتابخانه «کتابخانه پیامبر و اهل بیت» امام علی علیه السلام.

^۲ - رسولی، حبیب الله، بررسی و نقد اصول جنگ در نهج البلاغه، منبع: مجله مدیریت نظامی «بهار ۱۳۸۹ - شماره ۳۷».

^۳ - رسولی، حبیب الله، بررسی و نقد اصول جنگ در نهج البلاغه، منبع: مجله مدیریت نظامی «بهار ۱۳۸۹ - شماره ۳۷».

۱ نامه ۶۴

حضرت در نامه دیگری که پاسخ به نامه معاویه است مطالبی را می نویسد که در ضمن همان مطلب گذشته را که قاتل بستگان تو هستم تکرار می نماید، که بیانگر مدعای ما که جهت تضعیف روانی دشمن است، می باشد: «و عندی السیف الذی اعضضته بجدک و خالک و اخیک فی مقام واحد و انک - والله - ما علمت الا غلف، المقارب العقل...» نزد من همان شمشیری است که بر پیکر جد و دائی و برادرت (در میدان احد) کوبیدم. به خدا سوگند من می دانم تو مردی بی خرد و پوشیده دل هستی و سزاوار است درباره تو گفته شود: به نردبانی بالا رفته ای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده که به زیان تو است نه به سود تو.^۱

۲ حکمت‌ها

۳ غریب الکلام ۹

و در مورد نقش فرماندهی پیامبر گرامی اسلام (ص) در جنگ می فرماید: «هرگاه آتش جنگ شعله می کشید، ما به رسول خدا (ص) پناه می بردیم که در آن لحظه کسی از ما همانند پیامبر (ص) به دشمن نزدیکتر نبود.» (نهج البلاغه: غریب الکلام ۹)^۲

نتیجه گیری و جمع بندی

بارزترین ویژگی نهج البلاغه که آن را از دیگر کتاب‌ها متمایز و ممتاز کرده و در فرهنگ و ادب اسلامی جایگاه ویژه و برجسته‌ای به آن داده است، عبارت‌پردازی زیبا و آرایش لفظی و روح و آهنگ حماسی نهج البلاغه است مفاهیم عالی و ماندگار نهج البلاغه آن گاه که به زیور هنر فصاحت و بلاغت آراسته می‌شود و صناعت‌های لفظی و معنوی به خصوص سجع و آهنگ کلام به آن جان می‌بخشد. می‌توان گفت که سخنان امیر مومنان علی علیه السلام، از جنبه‌های مختلفی رنگ و بوی حماسی دارند و حضرت از سخنان و واژگانی استفاده می‌کنند که در آن به مخاطب شور و هیجان و تحرک و انگیزه می‌بخشد.

^۱ -- جنگ و جهاد در نهج البلاغه، نویسنده: حسین شفائی، کتابخانه کتابخانه پیامبر و اهل بیت امام علی علیه السلام.

^۲ - رسولی، حبیب الله، بررسی و نقد اصول جنگ در نهج البلاغه، منبع: مجله مدیریت نظامی « بهار ۱۳۸۹ - شماره ۳۷.

منابع و مأخذ

- رستگار فسایی، منصور، انواع شعر فارسی، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۰.
- شفائی، حسین، جنگ و جهاد در نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۳.
- جهان، فرزاد، عرفان علی(ع) با حماسه قرین است/ الگوی رفتاری امام در نهج البلاغه، سایت شفقتنا(https://fa.shafaqna.com/news/۱۵۴۸۴۵/)، زمان انتشار: ۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ | ساعت ۱۵:۱۷ | کد خبر: ۱۵۴۸۴۵.
- حماسه‌سرایی در ایران، صفا، ذبیح‌الله؛ تهران، امیرکبیر.
- رسولی، حبیب‌الله، بررسی و نقد اصول جنگ در نهج البلاغه، منبع: مجله مدیریت نظامی « بهار ۱۳۸۹ - شماره ۳۷».
- شهریار، محمدحسین، کلیات دیوان شهریار.
- فرهنگ فارسی عمید.
- فرهنگ فارسی معین.
- فضای فرهنگی - اجتماعی صدور خطبه‌های نهج البلاغه، احد داوری‌چلقائی/ مدرس گروه قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن، منبع: فصلنامه پژوهشی در تفسیر قرآن و نهج البلاغه شماره ۱
- فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)
- لغت‌نامه دهخدا.
- محمود صلواتی، ساختار گفتاری و آرایش هنری نهج البلاغه.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری .
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ویکی پدیا، حماسه، سایت ویکی پدیا(https://fa.wikipedia.org/wiki/حماسه)، ۴ ژوئن ۲۰۱۹ ساعت ۱۷:۳۴.